

طنز
از فضل الرحيم رحيم

به پيش بسوی حمام های شهر!

دروازه تالار مجلس تحت شرایط شديد و اکيد امنیتی به روی آمد آمد مقامات باز بود و هر یک با عبا و قبای رنگارنگ، طاقه طاقه و چریکی یکی پس دیگری وارد میشدند، درحالیکه چهره های شان ترشی بار کرده بود لم، لم کرده در حالیکه ترجیع میداد در گوشه خلوت و دور از دیگران باشد، به جای های دلخوا بگونه موضع گرفته و بیقرار به ساعت دستی شان نگاه می کردند.

گل موره جان معروف به قند چورک، گپ گوینک و یا سخن پرانک مقام در حالیکه با حیرت به چهره های حضار که همه رنگ پریده و بیچاره مالوم میشدند نگاه میکرد، زیر لب غوم غوم کرده میگفت بوت! خطر، واسکت! خطر، چین! خطر، توبه توبه چادری! خطر، لونگی ام خطر خی چی ماند!؟ دیگه کدام چاره نداره.

در تالار فضای شک و بیباوری حاکم بود، هر کی دست به لنگی میزد و یا سر خود را خم میکرد سایرین دک خورده از جا میپردن و خیر میخواستند.
در این میان رنگرفته خان معاون صاحب تکتیک که از تجربه به کمال رسیده بود از جا بلند شد و از همه خواست تا از سرخم کردن، خریدن زیر قول و کشیدن بوت خود داری شود.
همه با صدای آرام با خود میگفتند توبه خدایا، توبه.

سرانجام چوکی های که دور میز طویل چیده شده بود با چهره های مشوش و توام با کنجکاوای پر گردید و دروازه تالار بسته شد.

رئیس بعد از نیم ساعت از دروازه عقب تالار وارد شد و بدون مقدمه در حالیکه هر دم شهید بودن در سیمایش موج میزد، اوضاع عمومی کهکشانها، سیارات، جهان، منطقه و کشور را به کنکاش گرفت و مرتبط بودن حوادث جاری در کشور را به آنها سرش کرده رو به حاضرین نمود و گفت: کتی بوت! توهین، کتی چادری فرار! کتی واسکت کشتن و کتی لونگی ام قتل چتو کونیم!؟ خی چی ماند دیگه راستی یادم نره که کتی چین ام به غذاب!!!.

برادران قند و آغایان شرین مه، امروز میخایم وقت مجلسه سر خطر و مشکل واسکت، لنگی و بوت با شما گپ بزنم. نظر شما چیست؟
گل موره جان قند چور، که همیشه پیش پزک و نُقل مجالس است با صاف کردن گلو اش گفت:

رئیس صاحب، خدا شاهد است در دلم میگشت که امروز حتمن مجلس ما سر همی گپ اس.

غلط اس که میگن دل بدل راه داره، راس گپ حالی مالوم شد که جیب به جیب راه داره. ای واسکت و لنگی خو چی که ده همی روزها حتی پیران، تنبان خلاصه کُل شان خطر ناک و بلای جان ما شده میره.

ای چای لَش در کار و بار روزگار ماس، دیگه ده مجلس کی ره آرام خو بیره؛ کاری جلسه عمومی و خصوصی ما مقاماته بند و بسته کده. ایتو بند و بست که همو کسیکه تاويز وا شدن ای کار ره میداد ده خانش تویه سر بام بالا کده! به پاکی نفس تان قسم، که با دیدن هر واسکت پوش و هر لنگی دار نفس ما عین ده گرده قید و پید میشه.

خولص بخاطریکه در کار و بار ما مقامات سکتگی نیایه، مه پیشنهاد می کنم هر چی زود تر تا دیر نشده فیصله شوه که ما و شما از حمام های شهر استفاده کنیم، حضار چند به صدای جر پرسیدن، از حمام؟ بلی از حمام!

در حالیکه پیشنهاد گپ گوینک همه را بحیرت انداخته و یکی طرف دیگر با تعجب میدیدند از گپ پیرانک انتظار توضیحات بیشتر را داشتند، گپ پیرانک به آواز بلند تر ادامه میده: همدلان و شرین تان!

کلی تان میفامین که مجلس و جم شدن در حمام ها سابقه زیاد داره، ده حمام های زنانه سالهاست که زن ها در هفته یکبار و دو بار مشکلات خانه و روزگار، قصه خشو و ننوی شانرا گله و گذاری میکنن و در هوای نرم و گرم حمام دلی شان خالی میکنند . باداشتن چنین یک سابقه تاریخی و با استفاده از تجربه والده غنی که تشویب مره زیاد داره چرا ما دست بکار نشویم. مجالس کلانه ده حمام عمومی و ملاقات های خصوصی ما ره ده اتاقهای نمره میگیریم.

البته با در نظر داشت اینکه شخص که لنگ را توزیع میکنه چون پُست و کاراش حساس اس باید از نزدیک های جناب رئیس صاحب و یا برادر رنگرفته معاون تکتیک باشه. مهم نیست که حتمن حمامی باشه و ده ای کار و بار تجربه قوماندانی داشته باشه خیره اگه گلخندی ام باشه؛ این کار ننتها خوبی امنیتی دارد از نظر صحتی و ... ام فایده داره، ایست نظر کارشناسانهء بخش پالیسی سازا های ما که گفتم.

آه بیادرا ها فقد یک کار میمانه که یک کسی خوب لُنگه تحت مراقبت جدی امنیتی قرار داده بیتانه و پلک نزنه البته باید فکر ما باشه! در صورتیکه لنگ هم بلای جان ما شوه در او صورت حیا باشه بی لنگ جلسه بازی میکنیم.

و سلام

برخی ناراض و با هیجان صدا کردن بی لنگ همیشه او بیادرا، برخی گفتند چرا همیشه ما از هم چی کم و چی شرم داریم.

وضع جنجالی تر شده میرفت، هرچی رئیس خواست که همه را قرار کنه نمیشد در این میان رنگرفته بلند شد و گفت:

گپ پران کاره جور کد او بیادرا،

جنگ و غالغمال کده خو کاری ما به حمام رسید، حل میشه حوصله خوب اس ای به فایده کلی ماس،

غضب خان با عصبانیت نیم خیز شده پرسید چتو، چتو حل میشه معاون تکتیک؟

معاون تکتیک، چاره داره باز امر میکنیم که لنگ ها نازک نازک از ایران یا پاکستان یا چین بیارن

غضب خان در حالیکه ابرو ها یش بطرف بالا و کومه های به پایان کشش داشت بعلامت رضایت این طرف و آنطرف سر شور داد.

با رضایت غضب خان همه راضی شده سر تائید شور دادن.

رئیس با شنیدن پیشنهادات سخن پران، گپ های معاون صاحب رنگرفته و رضایت غضب خان، خون در رگهای شان دمید و فکر میکردی که حیات دوباره یافته است گفت:

بیشک زنده باشی سخن پران واقعاً که قند گوی هستی، نوش جانم مفت گپ گویک و سخن پران نشدی!

امر تکتیک لالا، ای والایتام!

باز میگن که شاه وسته سالاری نیست،

او در حالیکه از احساسات میلرزید، ادامه داد: من منحیت رئیس با هر کلمه گل موره جان موافق هستم و زیاد میکنم که علاوه از گپ های رنگرفته صایب، در لست اشیای و اجناس ممنوع الدخول به حمام سنگ پای، پل ریش، قطعی نصور دهن و بینی، چلم و غیره زیاد شوه. شما چطور؟

اعضای با یک صدا گفتند شما که موافق هستید ما صد بار موافق هستیم.

بدین ترتیب کار جلسه در فضای آزاد اخ و تف، خارش و مالش با شعاری **به پیش به سوی تدویر مجالس عمومی و خصوصی در حمام های شهر،** پایان یافت